



۲۰۱۵/۱۱/۰۵

محمد ولی آریا

گامی در انسداد بحران افغانستان و نقش روشنفکران بیرون مرزی

این، ابراز یک مشی مفکوری و یا دوکتورین سیاسی نیست و نه طرحی است ثابت و قالب ریخته، بلکه افروختن شمعی است در یک سرای تاریک، به آرزوی آنکه پرتو آراء و اقدام مشعل داران دانا و درد مند در این پهنه بتابد تا



از یک سو رسالت انسانی، ایمانی و ملی ما را سیلان بخشد، از جانبی راه ما را در یک همگامی و همراهی آگاه و صمیمانه روشن کند و از سوئی چشم ملت در انتظار و نا امید ما را به افقی مطمئن باز نماید.

بنا بر آن، این مراجعه ایست به وجدان بیدار زنان و مردان اندیشمند افغانستان که از نظاره حال زار ملت خویش خونین جگر اند؛ اما موج های عظیم فساد، تعصب، قدرت پرستی، رز اندوزی بی لجام و بالاخره مداخلات بیگانگان بر سرنوشت مردم شان، آنها را به ساحل نظاره گری ای دردناک پرتاب کرده، و بر مؤثریت سیاسی و نیروی سازنده آنها خط بطلان کشیده است.

لذا این نوشتار در دو جهت خواهد کوشید، یکی آنکه این نیروی زنده و پویانده

را منحیث یک وسیله مؤثر کشف و معرفی می کند و از سوی دیگر در جست و جوی راهیست تا این نیروی متراکم و ایستا را به جنبش و حرکت وا دارد.

بنابراین قبل از آنکه ما نقش روشنفکران افغانستان را در تحولات آتی اجتماعی تعیین کنیم باید نخست به ایجاز بدانیم که هدف ما از روشنفکر کیست، تا بعداً رسالت او را بر دوش بگذاریم.

باید گفت، اگر چه از آغاز نهضت روشنفکری افغانستان در بستر جنبش مشروطیت اول، صد سال می گذرد؛ اما گسستگی سیر تکامل روشنفکری در تحت عوامل استبداد داخلی و استعمار خارجی در کشور ما، باعث آن گشت که این نهال نتواند عمیقاً ریشه بگیرد، چنانچه در آوانیکه افغانستان شاید بیش از چهار پنجم تصیل کرده نداشت، سه صد نفر آن بر مسند روشنفکری نشستند، و تاریخ سیاسی کشور را با ایثار و پایداری خویش زرین ساختند؛ اما اکنون که شاید سه چهار میلیون تصیل کرده در داخل و خارج کشور داریم، به مشکل می توان سی یا چهل نفر روشنفکر مؤثر را قلمداد کرد.

شاید عده ای بگویند که همین تحصیل کردگان روشنفکر اند، چنانچه در جهان غرب همه درس خواندگان و دیپلوم داران را انتلکتول (حایز تعقل بلند) می گویند.

درست است که برای جوامع انکشاف یافته و تکنولوژیک امروزی این دو مفهوم آنقدر از هم بیگانه نیستند زیرا تحصیل کرده غربی محصول فرهنگ جامعه خویش است، و فرهنگ جامعه اش محصول اوست. به عبارۀ دیگر، درس خوانده غربی متأثر از تکامل اجتماعی و فرهنگ خود و مؤثر بر تکامل اجتماعی و فرهنگ خویش است، لذا تعلیم یافته و روشنفکر در غرب اگر یکی نباشند، به هم قرین هستند؛ اما احراز عنوان روشنفکر برای تحصیل کردگان جوامع عقب نگه داشته شده، به این سادگی نمیتواند صورت بگیرد. درس خوانده افغانستان، در مجموع محصول مستقیم فرهنگ جامعه خود نیست، بلکه درختانیست که دورتر از ده رویده، و در یک بستر انتزاعی فرهنگی نشو نما کرده است که رسالت اجتماعی ای را بر دوش نمی کشد. به خصوص که اوضاع حاکم بعد از توارى و هجران این تحصیل کردگان از دامن ملت خویش، بر این آتش، هیزم بیشتری ریخته است که دیگر نه تنها گفتار و کردار شان برای دهقان کشور شان مفهوم و ملموس نیست، بلکه علایق اجتماعی و ملی آنها نیز بسیار کم رنگ و بی فروغ شده است، و حتی روشنفکران ما نیز از موضع خود بیرون پرتاب شده اند و رسالت شانرا در ظرف محبوبیت گذاشته اند که به قول صاحب نظری «آه روشنفکر افغانستان سردتر از باد های هندوکش است».

از آنجا که روشنفکری یک پدیده جهانی نی؛ بلکه یک وضعیت ملی است، بنابراین در کشوری چون افغانستان، حتی داشتن سواد رسمی نمی تواند پیش در آمد روشنفکری باشد.

بنابراین اگر بخواهیم یک روشنفکر افغان را تعریف کنیم، باید بگوئیم که روشنفکر کسی است که بر معرفت زمان خویش مطلع و به ارزشهای فرهنگ خود منعم و با قبول رسالتی، در تحول اوضاع اجتماعی خویش مؤثر است. با آنکه تعریف فوق یک شاخص عام نیست؛ مگر در باز نمودن هدف، ما را کمک می کند. در حقیقت هدف اصلی ما ساختن وجهی مشترک است تا بتواند کتله های اندیشمند و همدرد و همگام و همدرد را یک تشخص و هویت اعطا کند.

بنابراین وظیفه روشنفکر کنونی افغان، به مراتب حساس تر و سنگین تر از یک روشنفکر غربی است. چه غربی ها با تلاش های ماضی شان، جویباری را برای خویش حفر کرده اند که حال می توانند از مزرعه سیراب خویش ثمر بر گیرند؛ اما ما افغانها نخست باید جویباری بر یک چشمه مطمئن وصل کنیم تا بعداً آنرا بر اراضی اجتماعی خویش سرازیر نمائیم، و بعد نهال های غرس کنیم تا بزرگ شود و ثمری به بار آورد.

اما باید خاطر نشان کرد که ما روشنفکران وارسته و مبصر قابل ملاحظه ای داریم، که مراحل مختلف عروج به روشنفکری را، از درس خواندگی و تجارب علمی، پشت سر گذاشته اند و واجد بصیرت هستند و رسالت انسانی و اجتماعی خویش را احساس می کنند؛ اما در پته آخر این زینه ایستاده هستند و هنوز بر بام روشنفکری مؤثر صعود نکرده اند، چه هنوز تعهدی برای رسالتی نه سپرده اند. آن چنانکه فردی تمام مراحل تعلیمی را پشت سر گذاشته باشد و دیپلوم گرفته باشد؛ اما هنوز پا به میدان عمل نگذاشته، و مسئولیتی را نه پذیرفته است.

بنابراین ما دو مرحله پیش رو داریم، یکی آنکه تحصیل کرده ما به روشنفکری گام بگذارد و دیگر آنکه «روشنفکر مبصر» ما به «روشنفکر مؤثر» عروج کند.

(مراجعه شود به نوشته نهایت مفید در این راستا، بقلم درمانگر ملی جناب داکتر غلام محمد انصاری در پورتال وزین افغان جرمن زیر عنوان «پنج قدم در جهت تغییر و تکامل توسط شعور آگاه»)

لذا بی توجه به شتابزدگی مبحث فوق، اکنون خواهیم توانست بر مؤثریت نقش روشنفکران بیرون مرزی در تاثیر گذاری بر اوضاع ملی درون مرزی به صحبت بپردازیم.

باید تأکید نمود که این مبحث به مثابه مواد خام است که صرف در انتظار و افکار و اقدامات خردمندان دردمند و پیشتاز به پختگی میرسد. لذا این یک طرح نیست؛ بلکه یک دعوت است برای یک طرح متین، مؤثر و مفید در رفع بحران ناگوار ملی، و این امر یک حرکت محدود، در بسته و محلی نیست، بلکه یک حرکت وسیع و نامحدود و یک اقدام سر گشاده ملی و جهانی است.

با اتکا بر هدف گذار از تحصیل یافتگی به روشنفکری مؤثر، با احراز رسالت ملی بخاطر تعمیل یک تحول مثبت در اوضاع جامعه افغانستان، نخستین اقدام را باید از تمرکز این نیروی پراکنده و کم تأثیر به یک نیروی منسجم و مؤثر، آغاز کرد.

بنابراین کلیه افغان هائی که درک می کنند، اوضاع مسلط بر کشور و مردم مظلوم شان غیر قابل تحمل است و بحران افغانستان در عرصه های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و حتی اخلاقی به سوی یک ناگواری انفجار انگیز در حرکت است و فکر می کنند که بانیست من حیث یک انسان و یک افغان در انسداد این بحران نافرجام سهم بگیرند و نقش خویش را به مثابه یک نیروی مؤثر ایفا کنند.

از آنجائیکه افغانهای بیرون از کشور، بر خور داری ها و امتیازاتی دارند که زنان و مردان افغان در داخل کشور از آن محروم اند که با توجه به کاهش فاصله های جهانی، اینها می توانند با استفاده از امکانات فردی و اجتماعی و محلی خود در دو بعد ملی و بین المللی بیشتر و بهتر مصدر خدمت گردند.

اول – افغانهای بیرون مرزی، با بهره گیری از آزادی های دموکراتیک در اقامت گاه های خود، میتوانند با تعمیل حقوق سیاسی خود که اکثراً واجد آن هستند، خود را در سازمان های تمثیلی این جوامع مطرح کنند و من حیث یک نیروی اجتماعی و سیاسی، تبارز نمایند چنانچه ما مطلع هستیم که عده ای از افغانهای آگاه و فعال در اروپا توانسته اند وارد مؤسسات نمایندگی های مردمی در این کشور ها گردند، و هرگاه این پروسه به شکل منسجم توسط یک جامعه همبستگی افغانها، ترغیب و تشویق می گردد، نه تنها ما خواهیم توانست، ممثلین بیشتر اراده خود را در حفظ منافع افغانهای مقیم خارج داشته باشیم و حقوق و اراده سیاسی و اجتماعی خود را مطرح سازیم، بلکه با استفاده از تاثیرات سیاسی جهانی، منافع ملی مردم افغانستان را در سطح جهانی حمایت و حراست کنیم.

دوم – افغانهای بیرون مرزی با داشتن امکانات وسیع علمی و معرفت نوین و تکنولوژی جدید می توانند خدمات وسیعی را با بهره گیری از امکانات گوناگون چون کنفرانس ها در سطح کشور، تدریس در مؤسسات تعلیمی و صحبت های سازنده و آزاد با مردم خویش، ترجمه آثار علمی و اجتماعی مفید و نشر و پخش آن در کشور، و یا صدور کتاب به کشور، گنجینه دانشی در آنجا تزریق و ذخیره کنند و پیوند خویشتن با مردم خویش محکمتر سازند، چنانچه ما هم اکنون شاهد یکی از این اقدامات، در ایجاد یک قاموس دری به کوشش و تلاش خبرگان ادب کشور و گردانندگان پورتال وزین افغان جرمن هستیم، که همه نمونه های عملی همچو یک رسالت است. که باید در یک کل مؤثر تجمع

کند تا هم تأثیرات آن از محدوده های محلی و تعصبات کوتاه بینانه فراتر تر رود و به افق های وسیع در انکشاف معرفت ادبی نظاره کند، همچنان به مثابه یک مرجع امید و تعالی فرهنگی در سطح افغانستان و منطقه و جهان تبارز نماید.

سوم- افغانهای بیرون مرزی، که امکانات مالی نسبتاً بهتر نسبت به اکثریت ملت افغانستان دارند، می توانند با امداد ها و خدمات مالی جمعی با استفاده از دانش فنی خویش تأسیسات اقتصادی و تولیدی ای را در کشور پایه گذاری کنند که از یک سوی به اشتغال ملی کمک نمایند، و از جانبی با تعمیم مناسبات عادلانه تولیدی، مثال های انسانی ای را در ذهنیت مردم خویش تفهیم و تلقین کنند، و بدین گونه در حیات ملت خویش سهم بگیرند و خود را از ابهام و فراموشی حافظه ملی، بیرون بکشند، و منحیث عنصر فعال و با اهمیت افغان، خویشان را در پروسه های سیاسی و اجتماعی کشور، تثبیت و تعمیم کنند و رسالت انسانی ایمانی و ملی خود را ادا نمایند، و نقش بنیادی ای در انسداد بحران خانمان سوز کشور به عهده بگیرند و راحت وجدان، سر فرازی انسانی و سعادت ایمانی کمائی نمایند. که خطوط ذیل، تلاشی است در کشف طرق و وسایل نیل به این هدف.

باید تأکید کرد که این یک راهیابی نهائی نیست، بلکه یک صفحه پهن است که هر که آرمان ملی و انسانی ای دارد، می تواند آنرا بخواند، و بر آن بنویسد، و راه مشترکی را جستجو کند. زمانیکه این خطوط حرکت معین و مشخص شد، آنگاه باید با استواری تا تعمیم هدف بر آن بایستاد. چنانچه دلیل گزینش موضع روشنفکری مؤثر، لزوم همین ایستادگی و پایداری است، که ما بر گذار از تحصیل یافتگی به روشنفکر متعهد مؤثر، آنرا حتمی پنداشتیم.

■ یک - بخاطر اعمار یک ساختمان استوار، نخست باید سنگ های تهداب آن را بر یک بستر ثابت و مستحکم نهاد. لذا برای ایجاد یک تجمع و تحرک انسانی و ملی، نخست آگاهان حساس افغانستان، باید در سراسر جهان وجوه مشترک، فردی، محلی، تعلیمی، تخصصی، اجتماعی، سیاسی، ایمانی، مفکوروی، ایدئالوژیک، هنری، ذوقی خود را به خدمت بگیرند و بر محور آن به ایجاد مجامع و تشکلاتی بپردازند که نه تنها در بر آوردن هدف خاص شان در حیطه همان مجمع کمک می کند، بلکه این مجامع می توانند سنگ های نخستین تهداب یک تشکل بزرگتر و مؤثر تر اجتماعی و سیاسی را در خدمت به ملت بی نوای افغانستان، با استفاده از نیروی، معنوی، مادی و فزیکی خویش بگذارند.

■ دو - این مجامع که بر اساس علایق بخصوص به میان آمده اند با آنکه در تعمیم اهداف خاص شان آزاد و کوشا هستند و از استقلال کامل بر خوردار اند، از سوی دیگر به یک پلتفرم و یا تعهدی در چوکات یک تجمع بزرگتر کشوری و یا قاره ای باید منهمک باشند تا تعمیم اهداف و تصامیم مجمع کشوری و یا قاره ای را تضمین کنند، که این اهداف و تصامیم باید به شیوه های کاملاً دموکراتیک به میان آمده باشد.

■ سه - این مجمع بزرگتر کشوری و یا قاره ای بانیست حایز یک نام و هویت مشخص باشد و پرنسب ها و اهداف کلی را طوری تعین و تثبیت کند که مورد پذیرش همه اجزای این مجمع باشد، و یا آنکه با توجه به اوضاع و الزامات خاص، طرح ها و اقداماتی را با پیش نهاد تشکلات جزء و یا هیئت اجرائیه آن مطرح کند تا بعد از آگاهی همگانی به شیوه های دموکراتیک مورد تعمیم قرار دهد.

از آن جاییکه ما آرزو نداریم تمام خطوط این تشکل را دیکته کنیم، لذا صرف استخوان بندی ابتدائی آنرا مطرح ساختیم که جداً منتظر هستیم تا صدای هموائی و همکاریو همراهی در ایجاد و قوام این اقدام که آنرا در شرایط کنونی یک امر مبرم و محتوم ملی تشخیص کرده ایم، بشنویم.

شاید در ذهن دوستان سوالی خلق شود که هر گاه چنین هسته ای گذاشته می شود، چه می تواند بکند. که میتوان تذکار داد یکی از مهمترین اقداماتی که بر چنین معیاری صورت گرفته است که ما همه شاهد آن بودیم و آرزوی سهمی و نقشی را در آن داشتیم اما همه نتوانستیم در آن اشتراک داشته باشیم، دو عمل بسیار مهم و ارزنده بود که یکی در فرانسه توسط دانا مردان و زنان افغان در تقبیح اقدامات وحشتناک رژیم پاکستان در کشورما، انجام یافت و دیگر در واشتنگتن توسط آزادگان افغان در اعتراض به دخالت اجانب در مسایل وطن ما بود که هر دو نتایج قوی بین المللی بوجود آورد و همه شاهد بودیم که شخصیت های مؤثر جهانی، مستقیماً به تأسی از آن، بر پاکستان اعتراض و انتقاد کردند. حال اگر چنین تصور کنیم که اقدامی از اشتراک صد ها مجمع افغانها در سراسر جهان با مداومت و هم آهنگی براه افتد و یک پیکره ثابت ملی آنرا هدایت کند، چه نتایجی به نفع ملت ما، و یا در تردید اقدامات ضد ملت افغانستان، از آن بدست خواهد آمد؟

این یک جهت مسئله است که ما گفته می توانیم هرگاه چنین ساختمانی در عرصه جهانی توسط کتله های آگاه و حساس افغان بوجود می آید نه تنها تأثیرات جهانی آن بر مسایل کشور ما و تصمیمیم در مورد سرنوشت مردم ما عمیق و مطلوب خواهد بود؛ بلکه در حقیقت یک مرجع آمال و نظرگاه مطمئن برای ملت افغانستان نیز خواهد گردید.

اما مهمترین هدف این تشکل، زمینه سازی برای دخول دوباره روشنفکران به حاشیه پرتاب شده، در حیات ملی و اجتماعی آنهاست، که این روشنفکران نه تنها سرمایه های ملی هستند که در هیچ جا سرمایه گذاری نشده اند و نیروی دماغ و قوه ادراک انسانی و ملی شان در نتیجه عدم یک مؤثریت، از شگوفندگی باز مانده و به سوی تحجر و انجماد می رود، بلکه این روشنفکران که قادر به تحول اوضاع ملی و بین المللی به نفع ملت خود هستند، باید و حتماً نقش و خویش را با قبول رسالت خویش ایفا کنند. لذا نخستین قدم آنست که این کتله های مؤثر، وجود و حضور خود را در پروسه تکامل حیات ملت خویش در عرصه های گوناگون تحمیل کنند، نه آنکه منتظر دعوتی برای خدمت باشند، بلکه باید با استقامت و پایداری بر تداخل خویش بی دریغ اصرار ورزند. بنابراین باید این روشنفکران مؤثر، هویت ملی و شخصیت ملی خود را با استواری بی محابا کسب کنند و همچنانیکه افغان هستند باید مانند یک افغان بتوانند نقش سیاسی و اجتماعی خود را در شرکت در تمام تحولات ملی خویش احراز نمایند.

با آنکه دموکراسی در کشور جز یک روپوش برای کتمان فساد نیست؛ اما باید این میدان را در نوردید و این پوشش را کنار زد و واقعیت حاکمیت ملی و مردم سالاری را معرفی کرد، و ملت خویش را به سوی خود کشید، و حق انتخاب کردن و انتخاب شدن که با مهارت نیرنگ آمیزی از همه روشنفکران بیرون مرزی صلب شده است، باید کسب و تعمیل گردد، و روشنفکران بتوانند منیحت یک عنصر مؤثر در حیات ملی مردم خود سهم بگیرند و کسی نتواند آنها را از حقوق ملی و سیاسی شان محروم کند.

سوالی است که این روشنفکرانی که دستی از دور بر آتش داشتند آیا می توانند اعتبار و اعتماد ملت خویش را در عقب خود انسجام بدهند؟ که باید گفت بلی! روشنفکر بیرون مرزی وسایل و امکاناتی دارد که نه تنها سهم او را در

تکامل اجتماعی اش تسریع می کند بلکه حضور او را در تحولات افغانستان حتمی و لازمی می گرداند، چه او امکانات وسیع و دموکراتیکی دارد که می تواند او را به شدت دوباره مطرح کند، او با ایستادن بر حقوق و منافع ملی در عرصه جهانی می تواند اعتبار خویش را باز یابد، او با شناخت و برداشت های وسیع سیاسی و فرهنگی خویش می تواند فرهنگ کشور را از تأثیرات مخرب و ابتذال تاری بر آن برهاند. او با انتقال دانش و معرفت نوین به کشور می تواند فرزندان کشور را به آگاهی و خردمندی و آزادی بخواند، او با امکانات مالی ای می تواند در آبادی و تجدید تفکر عمران ملی سهم بگیرد، او می تواند خطوط منطقی منافع ملی را تشخیص کند و به ملت خویش باز گوید و ملت به او گوش دهد. اگر این خطوط منطقی از مجرای یک تشکل آگاه و سالم و امتحان داده، به میان آمده باشد، ملت منشئت و سرگردان افغانستان راهی جز قبول آن در مقایسه با بی سرو سامانی خویش ندارد که باید جداً خاطر نشان کرد، با آنکه ملت افغانستان در تلاطم اوضاع ناگوار خویش، بسی کوفته و بیزار شده است؛ اما یک تجربه هیچ گاه غلط ثابت نشده است و آن این است که هر قدر یک ملت و یک کتله وسیع انسانی را سرسام و سرگردان بسازید؛ اما وقتی به آنها مجال قضاوت آزاد بدهید، شما را با بهترین و سالم ترین قضاوت خود، متحیر و متعجب خواهند ساخت. بنابراین باید به ملت خویش با صمیمیت و صداقت و محبت، معامله و اتکا کرد و مطمئن باشیم که نتایج آن صد درصد مطلوب و مقبول و منطقی خواهد بود.

آرزوی ما آنست که اندیشمندان حساس، پا پیش گذارند و با تفاهم و تبادل افکار و انظار، چراغی را بر راه ملت راه گم کرده خویش روشن کنند و بر تفاوت های ذهنی و ذوقی سطحی خویش تا زمانیکه تناقضات بنیادی و خیمی حیات ملت ما را تهدید می کند، سرپوش بگذارند. آنگاه که در این فضای ظلمانی، طلیعه صبحی دمید. آنروز نه تنها کدورت های ناشی از فضای مختنق، خود بخود یا تسبیح خواهد گشت و یا آنکه مجرا های معقولی خواهد یافت که به عوض اختلاف، جذب و انتلاف خواهد آورد، و تلون و رنگینی ناشی از آن باعث طراوت حیات خواهد گشت. در اخیر به غرض تفاهم و تبادل نظر، امکانات ارتباطی خود را درج می کنیم تا باشد که یاران نیز، همزمان با آرای خویش، سراغ خویشان را درج کنند تا به هدف مشترک، سهل تر و سریعتر برسیم.

پایان